

بژوهشهای علوم تاریخی، سال ۱۱، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۸



[10.22059/jhss.2020.254004.472953](https://doi.org/10.22059/jhss.2020.254004.472953)

Print ISSN: 2251-9254/Online ISSN: 2676-3370

<https://jhss.ut.ac.ir>

## شورش مصر؛ استراتژی آتن برای واگرایی در شاهنشاهی هخامنشی

### و تدابیر اردشیر اول

علیرضا سلیمانزاده\*

استادیار گروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان

(از ص ۱۲۳ تا ص ۱۴۲)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۲/۱۹؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۱۰/۱

علمی-پژوهشی

### چکیده

مطالعه درباره تاریخ شاهنشاهی هخامنشی پس از مرگ بنیان‌گذار آن طی دو قرن، حاکی از آن است که آنها پس از هر سال ناآرامی خشونت‌آمیز تنها به‌طور متوسط چند سال مسالمت‌آمیز را پشت سر گذاشته‌اند که نیازمند آسیب‌شناسی دقیق‌تر از زوایای متفاوتی است. هنگامی که مصریان از مرگ خشایارشا و از کشمکش‌هایی که بر سر جانشینی او درگرفته بود، آگاهی یافتند؛ تصمیم گرفتند تا برای استقلال خویش بجنگند. از مطالعه منابع باستانی چنین برمی‌آید که شورش مصر در قیاس با عصیان‌های پیشین، بیشترین آسیب‌ها را بر پیکره شاهنشاهی هخامنشی وارد کرده است. انگیزه و هدف تحقیق حاضر، آسیب‌شناسی طغیان مصر در جهت شناسایی ماهیت آن، کشف عوامل و متغیرهای مؤثر در روند ایجاد ثبات و بی‌ثباتی، نحوه هم‌گرایی یا واگرایی در ساتراپی مصر دوره هخامنشی است؛ مطلبی که در تحقیقات پیشین توجه چندانی بدان نشان داده نشده است. تحقیق از نظر روش و ماهیت، به‌صورت توصیفی-تحلیلی انجام شده است. مستندات موجود در پژوهش به‌صورت کتابخانه‌ای گردآوری و ارزیابی شده‌اند. دستاورد یا نتیجه کلی پژوهش حاضر، حاکی از آن است که نوعی بی‌ثباتی سیاسی در ساتراپی مصر وجود داشته که در عام‌ترین مفهوم آن، عبارت از ناپایداری قدرت سیاسی مستقر و جابه‌جایی موقتی مناصب بازیگران سیاسی بوده است.

**واژه‌های کلیدی:** شاهنشاهی هخامنشی، مصر، آتن، اردشیر اول/درازدست، ایناروس.

## ۱. مقدمه

پس از فتح لیدیه، امتداد سرحدات ایران به مستعمرات یونانی در آسیای صغیر کشیده شد و حکومت ایران توجه خود را به دریای اژه معطوف کرد. به عقیده دیاکونوف اهالی این منطقه که از نظر اقتصادی دارای اهمیت زیادی بود، هیچ‌گاه تسلط بیگانگان را نمی‌پذیرفتند و این عوامل در ایجاد شورش نقش داشت (۱۳۸۴: ۸۰). اقدامات سیاسی- نظامی کوروش و داریوش اول در مرزهای غربی شاهنشاهی، فتح مقدونیه و تراکیه، عوامل نگران‌کننده‌ای برای یونانیان تلقی می‌شد. یونانیان چنین تغییراتی را به‌منزله تهدیدی برای منافع خویش می‌پنداشتند. از آنجایی که آتن و اسپارت از توسعه توانمندی شاهنشاهی هخامنشی بیزار بودند، در قیاس با سایر دولت-شهرهای یونانی، سهم بیشتری در ایجاد آشوب در مصر یا نقاط دیگر علیه هخامنشیان داشتند. درحالی‌که ایرانیان در دوران داریوش اول و خشایارشا آتن را در دریای اژه تحت فشار شدیدی قرار داده بودند، آتنیان در سال ۴۶۰ ق.م. به‌طور کامل موفق شدند ایرانیان را در جایی خارج از دریای اژه در تنگنا قرار دهند و به نواحی پیرامونی ایران در مدیترانه شرقی حمله کنند؛ به‌عبارتی، آتنیان پس از پیروزی «یوریمدون» (Eurymedon)، درصدد برآمدند تا نواحی مرکزی را که کنترل ایرانیان بر مصر از طریق آن نواحی صورت می‌گرفت، آماج حملات خویش قرار دهند. احتمالاً تمایل آشکار آتنیان و اتحادیه دلووس مبنی بر گسترش عملیات ضد هخامنشی به سمت شامات یا مدیترانه شرقی بود که در قضیه شوراندن ایناروس (Inarus) سهم داشت (Ruzicka, 2012: 30). به‌عبارتی در این زمان، مسائل مرزهای غربی افزایش یافت و آتنی‌ها بر تهدید سواحل شرقی مدیترانه و حمایت از رهبر شورشیان مصر افزودند. این شورش‌ها به قبرس نیز سرایت کرد؛ اما نهایتاً سرکوب شد. پس از مرگ اردشیر اول و سلطنت داریوش دوم بود که با استقلال مصر از هخامنشیان، نشانه‌هایی از ضعف شاهنشاهی آشکار گردید. اسناد مهمی درباره نحوه اداره ساتراپی مصر، به‌ویژه بعد از اردشیر اول و اواخر سلسله هخامنشی به‌دست آمده، که گویای برخی زوایای مهم است (Tuplina & Ma, 2013).

هدف اصلی این پژوهش، ریشه‌یابی علل و عوامل آشوب در مصر، بررسی روند آن و نیز بررسی علل و چگونگی دخالت بیگانگان در تشدید یا تداوم یک جنبش واگرایانه است. پژوهش حاضر درصدد پاسخ‌گویی به یک پرسش اساسی است: تا چه حد منافع اقتصادی و مسائل سیاسی آتنیان در زمینه دخالت آنان در قیام مصریان و اختلال در نظم و امنیت شاهنشاهی پارس مؤثر بوده است؟ در پاسخ به این پرسش، براساس شواهد

موجود چنین فرضیاتی مطرح می‌شود که احتمالاً علل سیاسی از جمله مقابله به مثل با دخالت‌های شدید شاهنشاهی هخامنشی در امور داخلی دولت-شهرهای یونان، سیطره بر جزیره استراتژیک قبرس و علائق اقتصادی، از جمله سلطه بر مدیترانه شرقی، از مهم‌ترین علل دخالت یونانیان در شورش مصر بوده است.

در باره منابع اصلی پژوهش حاضر، تذکر چند نکته لازم است: دانش ما به مراحل و نتایج شوم سفر جنگی آتنیان در مصر عمدتاً از گزارش توسیدید (1998: book I, 104, ) (109-110)، کتزیاس (2010: book XIV-XVII)، هرودت (1920: book III, 12, 15; VII, 7) و دیودور (1933, book XI, 71, 74-75, 77; XII, 3) حاصل شده که ترجمه فارسی هر چهار اثر نامبرده در دسترس اهل علم قرار دارد (دیودور سیسیلی، ۱۳۸۴؛ فوتیوس قدیس، ۱۳۸۰؛ کتزیاس، ۱۳۹۰؛ توسیدید، ۱۳۷۷؛ هرودت، ۱۳۸۹). در این زمینه اطلاعات موجود در کتاب تاریخ جنگ پلپونیزی، از قابلیت اتکا و اعتنای بیشتری برخوردار است (توسیدید، ۱۳۷۷: ۷۷-۷۳). اثر مزبور، یکی از قدیمی‌ترین منابع اساسی اطلاعاتی درباره دخالت آتن در مصر به‌شمار می‌رود؛ البته جزئیاتی از آن را می‌توان در کتاب پرسیکا (کتزیاس، ۱۳۹۰) نیز مشاهده کرد؛ هرچند که تأیید آنها محال است. همگی این منابع اتفاق نظر دارند که این شورش با شکست استراتژی آتنیان پایان یافته است.

در باره منابع تحقیقی و همچنین پیشینه پژوهش در موضوع کنونی نیز باید خاطرنشان کرد که در پژوهش‌های مختلف به شورش مصریان اشاره شده است؛ برای نمونه، داندامایف در فصل ۲۸ کتاب تاریخ سیاسی هخامنشیان در این رابطه بحث کرده است (1989: 238-244). پیر بریان نیز در اثر ارزشمند دوجلدی تاریخ شاهنشاهی هخامنشیان (از کوروش تا اسکندر) کوشیده است تا شمای کلی و خلاصه جالبی از شورش ایناروس ارائه کند؛ اما از آسیب‌شناسی شورش و بررسی عوامل آن خودداری ورزیده است. آثار دیگری نیز هست که دانشمندان متخصص دوره هخامنشی نوشته‌اند؛ اما چیزی که در این پژوهش‌های مختلف دیده می‌شود، این است که درباره شورش‌هایی از جمله شورش مصر، فاقد نوعی نگرش از منظر بی‌ثباتی سیاسی و یا واگرایی بوده‌اند. درعین حال، آثار مزبور کمتر به سیاست‌های خارجی یا نیات پشت پرده آتن در قبال هخامنشیان در این برهه زمانی خاص پرداخته‌اند؛ لذا به‌وضوح جای خالی پژوهشی در این زمینه احساس می‌شود. در هر حال، این بررسی گام مهمی در مسیر شناخت علل اساسی شورش مصر، آسیب‌شناسی آن و نیز روند فرونشانی آن خواهد بود.

## ۲. تحرکات نیروهای مرکز‌گریز در مصر و مداخله عناصر بیرونی

ساتراپی‌های درون شاهنشاهی هخامنشی، هرچند در زیرمجموعه حکومت و ساختار اداری مشابه قرار داشتند، اما گستره عظیمی از تنوع ملت‌ها، فرهنگ‌ها و قلمروهایی بودند که اختلاف در جهان‌بینی و نگرش آنها سبب شده بود تا واحدهای سیاسی مزبور در این مجموعه جدا از هم به حیات خویش ادامه دهند؛ به عبارت دیگر، متغیرهایی همچون حجم جمعیت، شکل خارجی جامعه، محیط جغرافیایی و طبیعی، تمرکز، پراکندگی و چگونگی استقرار آنها از یک سو و درعین حال، نیروها و ساختارهای انسانی از سوی دیگر، سبب شکل‌گیری نوعی ریخت‌شناسی اجتماعی گسیخته در درون شاهنشاهی هخامنشی شده بود که هرازچندگاهی ثبات آن را تهدید می‌کرد. این سطح از گوناگونی و کثرت قومی در شاهنشاهی هخامنشی ایجاب می‌نمود که سیاست قومی هخامنشیان به جای اینکه «همانندساز» باشد، بر محور «تکثرگرایی» بنا شود. تکثرگرایی سیاستی بود که در آن تفاوت‌های موجود میان گروه‌های قومی گوناگون تثبیت یا تقویت می‌شد. در اینجا، با پذیرش سرحدات هر ساتراپی، عوامل تمایز گروه‌های قومی تداوم می‌یافت؛ امری که به نوعی ذاتی و داوطلبانه بود و اجباری در آن وجود نداشت. اقوام و دسته‌های گوناگون استقلال خویش را از جنبه‌های مختلف فرهنگی و ساختاری حفظ می‌کردند، ولی از سایر جنبه‌ها تا حدودی در حالتی وابسته و متوازن قرار می‌گرفتند. پذیرش گوناگونی در چنین مقیاس وسیعی، شاید حکایت از سطح نازل هویت جمعی در گستره جامعه و در بین ساتراپی‌ها باشد.

ساتراپی‌هایی همچون مصر، از همان آغاز به اقتضای اهداف و منافع سرزمینی‌ای که داشتند، از حکومت مرکزی دور یا به اجبار به آن نزدیک می‌شدند. باتوجه به همین شرایط، اردشیر در سال ۴۶۰ ق.م. با چالش عظیم و نافرمانی عجیبی از سوی مصر علیه قدرت خویش مواجه شد که ثبات شاهنشاهی وی را تهدید می‌کرد. براساس گزارش دیودور، کشته‌شدن خشایارشا فرصت مناسبی برای مصریان فراهم کرد تا با استفاده از ناآرامی‌های پس از قتل شاه، برای حصول به آزادی تلاش وافر کنند. نوعی مبارزه مسلحانه میان طرفین درگیر با هدف تجزیه‌طلبی ارضی و استقلال صورت پذیرفت. آغاز این شورش از ناحیه دلتای غربی بود. نخستین اقدامی که مصریان برای آزمودن طالع خویش در زمان اردشیر انجام دادند، اطراد و اخراج باژبانان پارسی و نشانیدن ایناروس به تخت شاهی بود (Diodorus, 1993, book XI:462-463). اخراج باژبانان پارسی به نوعی

از بین بردن علائم و مظاهر آشکار تابعیت از شاهنشاهی بود که از سوی نیروهای موسوم به «ماکیمی» (Machimoi) صورت گرفت (Ruzicka, 2012: 30).

توسیدید برخلاف دیودور و سایر نویسندگان، بین عصیان ایناروس و مرگ خشایارشا ارتباطی قائل نیست. به نوشته توسیدید، ایناروس لیبیایی پسر پسامتیک (Psamtik III/Psammetichus) بود که بر بخشی از لیبی در همسایگی سرزمین مصر حکومت کرد. ایناروس به رغم لیبیایی بودن، نامی مصری داشت (Klotz, 2015: 7). در یگانه منبع مصری مرتبط با شورش ایناروس که کتیبه‌ای دموتیک (Demotic) از ناحیه واحه خرقه (Kharga) است و تاریخ آن به دومین سال سلطنت ایناروس بازمی‌گردد، چنین برمی‌آید که ایناروس قبل از شورش، عنوان شاهزاده قبیله لیبیایی باکالو (Prince of the Bakalu) را داشته است (Akyeampong & Gates, 2012: 157; Klotz, 2015: 7). ایناروس مزبور معروف به «ایناروس دوم لیبیایی» بوده است که در ادبیات قدیم و جدید با ایناروس اول آتربی (Inaros I of Athribis) پسر بوکنیفه (Bokennife) و نوه پتی‌اسه (Petiese) اشتباه گرفته می‌شود (Jay, 2016: 131). ایناروس اول حدود دو قرن پیش از ایناروس دوم بر ضد آشوریان عصیان کرده بود (Ryholt, 2004, pp. 384-511). به هر حال، درباره اینکه ایناروس دوم اصالتاً مصری بوده یا یک بیگانه لیبیایی (کتزیاس، ۱۳۸۹: ۲۲۵)، به صراحت نمی‌توان چیزی گفت. کتیبه واحه خرقه حاکی از این است که ایناروس بعدها لقب «رئیس یاغیان» (Prince of the rebels) را دریافت کرده است؛ عنوانی عجیب و غریب که نشان می‌دهد ایناروس عنوان سلطنتی نداشته یا به عبارتی فاقد چنین امتیازی بوده است (Colburn, 2017, Chauveau, 2004: 39-46; Waters, 2014: 159). به هر حال، ایناروس دوم محلی به نام «مَرِنَا» (Marea) را که در بالای فاروس (Pharos) واقع بود، پایگاه عملیات خویش ساخت و بخش اعظم مصر را علیه اردشیر شاه شورانید (Thucydides, 1998, book I, 104) و خود فرماندهی شورشیان را عهده‌دار شد. در واقع، ایناروس برای استقرار خود در دلتای غربی، در درجه اول بر پایگاه‌های لیبیایی خویش اتکا داشت (بریان، ۱۳۷۷: ۱۲۰۸/۲).

طغیان ایناروس به نوعی وارد شدن در یک کشمکش گروهی بود. منازعات و بحران‌های سیاسی-اجتماعی به شکل جنگ و شورش، یکی از پدیده‌های اجتماعی تکرارشونده در تاریخ شاهنشاهی هخامنشی است که گاهی اوقات، گستره‌ای در حد چندین هزار نفر را شامل می‌شد. ابتدای حکومت داریوش اول نمونه بارز چنین مسئله‌ای است (ایمان‌پور، ۱۳۸۸، ۲۳-۵۴). در این زمان با نوعی بی‌ثباتی سیاسی مواجه‌ایم که طی آن فرآیندها و

شیوه‌های حل مسالمت‌آمیز منازعات سیاسی و حصول توافق سیاسی به‌طور کلی از کار می‌افتد. نه تنها در عهد داریوش، بلکه در دوره‌های بعدی نیز شاهدیم که نظام سیاسی پویای هخامنشی در تعامل با محیط داخلی و خارجی خود به‌ناچار درگیر بحران‌هایی شد که اگر قادر به مدیریت آنها نبود، دچار بی‌ثباتی شده، امنیت آن به‌شدت خدشه‌دار می‌شد. در واقع، کنش‌ها و اعمال خشونت‌آمیز هنگامی که قدرت سیاسی مستقر و حاکم را به چالش بخوانند، بی‌ثباتی سیاسی محسوب خواهند شد؛ از همین روست که گفته می‌شود آن نظام سیاسی، پایدار و در اوج اقتدار خواهد بود که با منازعات، سرکشی‌ها و بحران‌های فراگیر، بغرنج و خشونت‌بار دست‌به‌گریبان نباشد. عصیان مصر به‌نوعی برهم‌زنندهٔ ثبات درونی واحد سیاسی شاهنشاهی بود و یک نیروی مرکزگریز و برهم‌زنندهٔ نظم تلقی می‌شد که تمامیت ارضی شاهنشاهی را به‌اخلال دچار می‌کرد. نیروهای مرکزگریز ساختار حکومت را به‌سوی ازم‌گسیختگی پیش می‌برد و با استقلال‌خواهی موجب تجزیهٔ سرزمینی می‌شوند. «واگرایی» نیز تعبیر دیگری است که می‌توان در این‌گونه موارد به‌کاربرد. تفکیک و دورشدن ساتراپی‌ها از هدف مشترک و حرکت به‌سمت هدف‌های خاص را واگرایی گویند. باید گفت افراد پایبند به ارزش‌ها و هنجارهای قوم‌گرایانه، غالباً مصالح قومی را بر مصالح ملی ترجیح می‌دهند.

ایناروس چون اقتدار خود را بر سرزمین مصر مستقر کرد، از آتنیان یاری خواست (Thucydides, 1998, book I, 104). بنا به عقیده‌ای، این درخواست کمک از یونان، در سال ۴۵۹/۸ ق.م. اتفاق افتاد. براساس نوشتهٔ روزیکا، در سال ۴۵۹/۸ ق.م. و قبل از رسیدن متحدان اتحادیهٔ جدید دِلوس، پویشی در شاهنشاهی شکل گرفت و برطبق استراتژی سنتی پارس، نیرویی سرکوبگر به ممفیس گسیل شد تا سلسله‌های شورش را مرعوب سازد و بدون جنگ به تسلیم وادار کند (Ruzicka, 2012: 31). به نوشتهٔ دیودور، ساکنان مصر ایناروس را به شاهی خود برگزیدند. او نیز ابتدا از ساکنان مصر و لیبی افرادی را که قادر به استفاده از سلاح بودند، به خدمت گرفت. سپس با استخدام نیروهای کمکی و مزدور از ملل بیگانه، در مدت اندکی موفق شد سپاه درخوری تدارک ببیند. او حتی از طریق نمایندگان خود به آتن پیام فرستاد و وعده داد که در ازای مشارکت در اعادهٔ آزادی مصر، درآمدهای کشور که بار دیگر برقرار بشود، به سود منافع مشترک دو ملت به‌کارگرفته شود (Diodorus, 1993, book XI, 71). در ظاهر چنین استنباط می‌شود که ایناروس در قبال هزینه‌های جنگی آتنیان، وعدهٔ پاداش چندین برابری داده است. شاید ایناروس از آن‌رو نمایندگانی از جانب خود برای مذاکره دربارهٔ

عقد اتحاد به آتن فرستاده که از عدم تناسب قوای خویش آگاهی داشته است. بعید هم نیست که او به آتینان امتیازهای بزرگی نیز نوید داده بوده است. بنا به استنتاج بریان، وعده فرمانروایی مشترک بر مصر از جمله همین نویدها بوده است (۱۳۷۷: ۱۲۰۶/۲)؛ اما روزیکا قاطعانه این نظریه را رد کرده و معتقد است که یقیناً چنین پیشنهادی بدین معنا نبوده که ایناروس به دنبال تقسیم پادشاهی مصر با آتن بوده است؛ بلکه ایناروس و آتینان تصمیم داشتند پس از عقب‌راندن ایرانیان از منطقه، در آرچه (Archê) یا قلمروی واقع در مدیترانه شرقی و شامات سهیم باشند (Ruzicka, 2012: 30-31).

آتن بنا به انگیزه‌های گوناگون و نیازمندی‌های امپریالیستی خود با مصر متحد شد و با اشتیاق فراوان تدارکات جنگی را فراهم کرد. قدرتی امپریالیستی همچون آتن سعی می‌کرد تا سرزمین‌های بیشتری را زیرپوشش قرار دهد و در عمل جهان را بین خود و ایران تقسیم کند. عامل تعیین‌کننده ماهیت امپریالیستی آتن، خصلت انحصارطلبی آن بود که در قالب اتحادیه‌هایی مانند دِلوس آشکار شد. در واقع آتن از شیوه‌های گوناگونی برای رسیدن به اوج نیازمندی‌های سودجویانه خویش بهره می‌برد. براساس همین ماهیت سودجویانه بود که به ایجاد آشوب، بحران یا کمک به آن در شاهنشاهی هخامنشی دست می‌یازید تا در پرتو گسستن نظام سیاسی و یا ایجاد جنگ در آن، به منافع مادی بیشتر نائل آید.

به نوشته توسیدید، آتینان در این زمان با یاری دویست کشتی متعلق به خود و متحدان، با قبرس در نبرد بودند (1998, book I, 104). آنان به محض درخواست کمک ایناروس، به فرماندهی سیمون یا کیمون (Cimon)، پسر میلیتاد (Miltiades)، قبرس را ترک کرده، از راه دریا به رودخانه نیل رسیدند (Thucydides, 1998, book I, 109.1; )؛ ژوستین نیز از اعزام ناوگان آتنی به مصر خبر داده است (Justin, 1994, book III, 6.1). آتینان شط نیل و دوسوم ممفیس را در اختیار گرفته، برای تسخیر بقیه شهر که یونانیان آن را «قصر سفید» (White Fortress) و مصریان آن را «حصار سفید» (Ineb-hedj/White Walls) می‌نامیدند، به نبرد پرداختند (Waters, 2014: 159). در این بخش، مادها، پارسیان و نیز مصریانی که خود را از طغیان به دور داشته بودند، سنگر گرفته بودند (Thucydides, 1998, book I, 104)؛ بنابراین، باوجود طولانی‌ترشدن محاصره و موفقیت‌های آتینان، مدافعان و یاران مصری پارسیان در قصر سفید ممفیس به پارسیان وفادار ماندند. گفته می‌شود ایناروس موفق نشده بود همه مصریان را با خود همراه کند. قولی که ایناروس به آتنی‌ها داد، در این وفاداری

مصری‌ها بی‌تأثیر نبود؛ زیرا به عقیده دیودور، ایناروس به آتنیان نوعی تقسیم قدرت را وعده داده بود (1993, book XI, 71). بنابراین، نمی‌توان این شورش را برطبق عادت و رسم معمول مورخان، تلاش برای ملی‌کردن مصر تعبیر کرد؛ چراکه وعده نامعقول ایناروس به آتنیان، برای برخی از مصریان عذاب‌آور بود (Diodorus, 1993, book XI, 110). این نوشته توسعه‌یافته مینی بر اینکه نخستین موفقیت‌های نظامی به آتنی‌ها امکان داد تا خود را ارباب مصر کنند (1998, book I, 109.1)، در واقع، چندان درست نیست؛ زیرا به نوشته توسعه‌یافته شخص ایناروس نتوانست بیش از بخشی از مصر را زیر سلطه خود بگیرد (Ibid). در واقع شورش فقط به منطقه دلتا محصور بود و اثری از شورش در جای دیگری مشاهده نشد.

### ۳. پیش‌زمینه‌ها، محرک‌ها و لایه‌های مختلف راهبردی آتن در مصر

جنگ‌های ایران و یونان که از سال‌ها قبل آغاز شده بود، در زمان خشایارشا به اوج خود رسیده و در دوره اردشیر اول نیز آثارش نمایان‌تر شد. به نوشته برخی مورخان باستان، باتوجه به اوضاع موجود، ایناروس و یونانی‌ها مصمم بودند تا آنجایی که ممکن است پارس را تضعیف کنند (Diodorus, 1993, book XI, 71). بر همین اساس، یکی از اهداف آتنی‌ها را از کمک به مصریان، می‌توان در این نکات جست: آتنی‌ها قصد داشتند با به‌دست‌آوردن قبرس، به امپال جاه‌طلبانه خود، یعنی افزایش تسلط بر سواحل مدیترانه شرقی دست یابند. قبرس از نظر نظامی جزیره‌ای با اهمیت برای دستیابی به مصر بود؛ جزیره‌ای که بعدها برخی پژوهشگران از آن با عنوان «پایگاه مقدم هلنیسم» یاد کردند. از طرف دیگر، حمایت از مصر فرصتی برای اتحاد یونانی-مصری نیز پیش‌رو می‌گذاشت که از لحاظ بازرگانی سودمند بود و تأمین غله را برای سرزمین اصلی یونان تضمین می‌کرد (بروسیوس، ۱۳۹۰: ۹۰). شایان ذکر است که گندم در یونان باستان ماده غذایی بسیار ارزشمندی در چارچوب راهبردهای اقتصادی آتنیان محسوب می‌شد. در طی تاریخ یونان باستان، غذاهایی که مردم تناول می‌کردند، از ناحیه‌ای به ناحیه دیگر فرق می‌کرد؛ اما به‌نظر می‌رسد غذاها و فرآورده‌های مشترک خاصی در یونان وجود داشته است. زمانی که مواد غذایی اولیه وجود داشت، آتنیان از تنوع غذایی بیشتری برخوردار می‌شدند. در شهر «میلت» مقداری غله تولید می‌شد. غلات عمده نیز شامل دو گونه گندم از نوع «تک‌دانه» (Einkorn wheat)، «دودانه» (Emmer or hulled wheat) و همچنین جو بود. در گذشته، فنیقیان گونه‌ای گندم معروف به «الجزایری» (Durum wheat) را به یونان



وارد کرده بودند. یونانیان نیز از این غلات به‌عنوان غلظت‌دهنده انواع خورش، آش، شوربای آرد جو دو سر و نظایر آن استفاده می‌کردند؛ اما غله عمدتاً به‌صورت آرد آسیاب شده برای تهیه انواع نان استفاده می‌شد (Adamson & Segan, 2008: 8). برای درک اهمیت استراتژیک این ماده غذایی از دیدگاه آتنیان کافی است نظری به دوره جنگ‌های پلوپونزی بیفکنیم. در این دوره، آتنیان از عهده تأمین تدارکات گندم متحدان خود برآمدند. کتیبه‌ای که در سال‌های ۴۲۴-۴۲۳ ق.م. خطاب به شهر متهون (Methone) در نزدیکی مقدونیه نوشته شده، گویای اهمیت گندم صادراتی از این شهر کوچک برای اهالی آتن است. متهون شهر کوچکی در جنوب غربی مقدونیه در سواحل خلیج ترمایک (Gulf Thermaic) بود. زمانی که پردیکاس، پادشاه مقدونیه، برای این شهر مشکلاتی ایجاد کرد، مردم این سرزمین دست به دامن مقامات آتنی شدند تا در این ماجرا مداخله کند. متعاقباً آتنیان سفیرانی را نزد پردیکاس فرستاده، به او دستور دادند هیچ‌گونه ممانعتی برای تجارت زمینی و دریایی شهر متهون ایجاد نکند و هرگز قشون خود را به سمت این ناحیه گسیل ندارد (Michell, 2014: 268).

باتوجه به توضیحات پیشین، پرسشی که باید مطرح شود، این است: آتنی که برای نیاز تجاری خویش به گندم، در امور یک شهر کوچک در نزدیکی مقدونیه مداخله و مواضع بسیار سرسختانه‌ای اتخاذ می‌کند، آیا می‌تواند از مصر که دارای تولیدات فراوانی است، چشم‌پوشی کند؟ همان مصری که آتنی‌ها بسیار قبل از آمدن هخامنشیان با آن روابط تجاری داشته و از آنجا غله وارد می‌کرده‌اند؛ البته دانشمندانی نیز هستند که معتقدند مؤلفان باستانی و نیز پژوهشگران کنونی درباره اهمیت تجارت غله برای اقتصاد آتن، به‌ویژه از ناحیه پونتوس و دریای سیاه به‌صورت اغراق‌آمیز سخن گفته‌اند.

آتنیان تصمیم داشتند مناسبات خود را با مصر که قدمت آن به هزاره چهارم پیش از میلاد می‌رسید، احیا کنند یا به‌نحوی آن سرزمین را تحت سلطه خویش ببرند. مناسبات میان تجار و فرستادگان مصری با اژه‌ای در ابتدا از طریق بندرهای فنیقی و به‌خصوص بیبلوس (Byblos Port) لبنان صورت می‌گرفت و دریای مدیترانه عامل بازدارنده‌ای برای مناسبات میان مصر و مجمع‌الجزایر اژه تلقی نمی‌شد. در حدود سال ۱۵۰۰ ق.م. مصر با رهایی از سیطره هیکسوس‌ها، به قدرتی جهانی تبدیل شد و نواحی مختلفی نظیر سوریه را به زیر سلطه برد. ناوگان مصری اداره بندرهای فنیقی را به‌دست‌گرفت و نفوذ خود را احتمالاً تا قبرس گسترانید. از این پس، کشتی‌های بازرگانی اژه‌ای برای دستیابی به بازارهای سوریه و فلسطین ناگزیر بودند به‌طور مستقیم با مصری‌ها مرادده داشته باشند؛

احتمالاً توافقاتی نیز در همین زمینه صورت گرفت. در اوایل قرن هفتم ق.م. حضور یونانی‌ها در مصر از طریق مزدورانی که در سپاه مصر خدمت می‌کردند و بازرگانی که پایگاه‌های خود را در شهرهای گوناگون مصر برپا ساخته بودند، ملموس‌تر شد.

قبل از فتح مصر توسط کمبوجیه، شاید یکی از شیوه‌های آنتیان برای تسلط بر منابع سرزمین مصر، بزرگ‌نمایی محور تهدید از جانب شاهنشاهی ایران بوده است. به‌رحال، مداخله دولتی خارجی همچون آتن یا استفاده از ابزار ژئوپلیتیک قومیت، نقش اساسی در قومی‌شدن جامعه مصر یا جوامع یونانی‌نشین داخل شاهنشاهی داشته است. در چنین فرآیندی، قومی‌شدن را می‌توان مرحله‌ای دانست که طی آن پیوند میان شاهنشاهی هخامنشی با ساتراپی تضعیف می‌شد و امکان حفظ هم‌گرایی در معرض مخاطره قرار می‌گرفت. برخی از پژوهشگران را عقیده بر این است که یونانیان نه‌تنها در زمان اردشیر اول، بلکه خیلی پیش‌تر از آن، یعنی حتی از زمان کمبوجیه به مصریان یاری می‌رساندند تا از سلطه ایران در مصر جلوگیری کنند و بازرگانی مصر را در اختیار بگیرند. یونانی‌ها که در پایان قرن ششم، بازارهای خود را در کرانه دریای سیاه به‌عنوان محل کسب غله از دست‌داده بودند، باکمال میل دعوت ایناروس را برای مساعدت اجابت کردند. آتنی‌ها امیدوار بودند که تسلط ایرانیان را بر مصر به‌طورکلی برانداخته، روابط بازرگانی با آن را احیا و واردات غله خود را از این طریق تأمین کنند (Dandamaev, 1989: 238-239). درعین‌حال، آنتیان و متحدانشان با سرمایه‌گذاری در قیامی محلی، به دنبال پایان دادن به حکومت هخامنشیان بر مصر بودند؛ چنین رخدادی مشروعیت آنتیان را مبنی بر رهبری اتحادیه دلوس (۴۷۴-۴۷۸ ق.م.) مورد تأکید مجدد قرار می‌داد.

اتحادیه دلوس (Delian League) متشکل از حدوداً بیش از سیصد شهر بود و پیمانی نظامی تلقی می‌شد که به ابتکار سیاست‌مداری آتنی به نام «آریستیدس» (Aristides) برای مقابله دسته‌جمعی با تهدیدات امنیتی و با هدف دفاع از آزادی همگانی در ضدیت با ایران هخامنشی ایجاد شد. آنتیان اتحادیه مزبور را بدین‌منظور تشکیل دادند که بدون دغدغه خاطر از خطر تجاوز نظامی و تنهاماندن در برابر تعرض دشمن، به حیات خویش ادامه دهند. در سال ۴۹۰ ق.م. زمانی که یونانیان اردوگاه ایرانیان را در نبرد ماراتن (۴۹۰ ق.م.) تصرف کردند، خزاین نفیسی در چادرها یافته، آریستیدس را به حفظ آن برگماشتند. به سال ۴۷۹ ق.م. و پس از نبرد پلاته بیشتر غنایم نبرد نصیب آتنی‌ها شد. اینها به‌جای اینکه آن ثروت را برای مخارج شخصی صرف کنند، به مصارف عمومی رساندند. همچنین حکومت آتن از مردم خواست که سالانه مبلغ یا اعانه‌ای را برای دفاع

عمومی به صندوق مشترک خزانه دلوس در معبد آپولون بپردازند. جالب است بدانیم اتحادیه مزبور به پنج منطقه مالی تقسیم می‌شد که اعانه پرداختی آنان نیز متفاوت بود (Meritt, 1925: 247-273). چون آتن به جای اعانه نقدی کشتی می‌داد، توانست در مدت کوتاهی بر اثر قدرت دریایی، متحدان خود را زیر سلطه گیرد و عملاً هژمونی خود را بر اتحادیه تحمیل کند. احتمالاً دلوس نخستین کنفدراسیون یا اتحادیه ملل کوچک در برابر دولتی بزرگ در تاریخ به‌شمار می‌رود که با انعقاد پیمان‌های بازرگانی و مقررات دریایی بین اعضای اتحادیه به مسیر خود ادامه داد. بدین ترتیب، آتن به‌نوعی «تالاسوکراسی» (thalassocracy) یا «قدرت دریایی» تبدیل شد که می‌توان آن را «امپراتوری دریایی» نیز نامید؛ اصطلاحی که بر برتری دریایی آتن در مفهوم نظامی و بازرگانی آن اشاره می‌کند. هرودت نیز از لزوم مقابله با تالاسوکراسی فنیقی از طریق توسعه امپراتوری دریایی یونان سخن گفته بود (Herodotus, 1920, book III, 122). این امر حکایت از آن دارد که یونانیان بین قدرت دریایی و قدرت زمینی تفاوت قائل بودند. به عقیده بدیع، اسپارت نهایتاً متوجه شد که امپراتوری دریایی آتن در آینده‌ای بسیار نزدیک به تهدیدی برای اسپارت و تمامی یونان تبدیل خواهد شد (۱۳۸۴: ۱۲۲).

مسائل اقتصادی از مهم‌ترین دلایل و علل دخالت اتحادیه دلوس در شورش مصر بود. به نظر یکی از صاحب‌نظران، شورش مصر حتی اگر از روز نخست پیدایش آن، از طرف آتن هدایت و حمایت نشده بود، به‌طور حتم خواسته و نتیجه تحریک‌های امپریالیست‌های آتنی بود که در صدد به‌دست آوردن چیزی بودند که بعدها اسکندر و روم کسب کردند؛ یعنی انبار غله دره نیل (همان). در واقع بازرگانی، روح حیات اقتصادی آتن به‌شمار می‌رفت که در آن سودجویی با کشورگشایی پیوند می‌خورد. از آنجایی که دولت‌های یونان به فواید و مزایای تقسیم بین‌المللی کار پی برده بودند، طی یک قرن، آتن توانست از اقتصاد خانگی به اقتصاد بین‌المللی ترقی کند و بازرگانی آن از سال ۴۸۰ تا ۴۳۰ ق.م. رونق شایان توجهی یابد؛ از همین‌رو در اندک زمانی، بندرگاه‌های سواحل پیرایئوس (Piraeus) به مرکز خرید، صدور و توزیع کالا بین شرق و غرب تبدیل شدند. تاجران از ناحیه پیرایئوس، انواع محصولات تولیدی مزارع و کارگاه‌های آتیک را به خارج می‌بردند و در مقابل، از سرزمین‌هایی همچون مصر، غلات و شیشه؛ از سرزمین حبشه، عاج و از قبرس، مس و چوب وارد می‌کردند. اما در قرن پنجم، شهرهای ایونی رو به اضمحلال نهادند؛ زیرا راه تجارتهای که زمانی از آن نقاط می‌گذشت، در دوران جنگ هخامنشیان و پس‌از آن، از پروپونتیس (Propontis) و کاریا (Caria) عبور کرد. آنچه از محصولات و

جمعیت، بر احتیاجات و گنجایش سرزمین اصلی یونان زائد بود، از طریق ایتالیا و سیسیل به خارج فرستاده شد. مالیاتی که در ۴۱۳ ق.م. به میزان پنج درصد، بر صادرات و واردات شهرهای امپراتوری آتن تعلق گرفت، کلاً بالغ بر ۱۲۰۰ تالان شد (دورانت، ۱۳۷۸: ۸۷۰-۸۴۲)؛ بنابراین پس از خاتمه جنگ‌های ایران و یونان، اوضاع داخلی آتن رونق محسوسی یافت. خطری که این خوشبختی را تهدید می‌کرد، آن بود که آتن روزبه‌روز به غلاتی که از مصر، سوریه، ایتالیا و سیسیل وارد می‌کرد، بیشتر متکی می‌شد؛ اصراری که آتن در حفظ تنگه داردانل و دریای سیاه داشت، استعمارطلبی مداوم آن در سواحل و جزایری که بر سر راه تنگه‌ها قرار گرفته بودند، نیز لشکرکشی‌های نافرجام به مصر در ۴۶۰ ق.م. و سیسیل در ۴۱۵ ق.م.، همه به همین سبب بود. بر اثر همین اتکا و احتیاج بود که آتن اتحادیه دلوسی را که اتحادیه‌ای بر پایه تساوی حقوق بود، نهایتاً به امپراتوری آتن تبدیل کرد (ن.ک: Meiggs, 1963: 1-36 & 1943: 21-34).

#### ۴. آسیب‌شناسی شورش مصر؛ سطوح میانی سرکوب یا مصالح قومی

به عقیده برخی اندیشمندان سیاسی، سرکوب با درجه پایین و همچنین سرکوب با شدت زیاد از بسیج مخالفان جلوگیری می‌کند؛ برای نمونه، کامیابی‌های داریوش اول در سرکوب شورش‌های داخلی با نبردهای مداوم و اعدام‌های دسته‌جمعی سردمداران شورش‌ها و حامیان آنها به دست آمد. در مجموع، فرونشانی شورش‌ها در سرزمین‌های اصلی هخامنشی از سوی داریوش حدود صد هزار قربانی داشت که قلب‌های مردمان آن زمان را برای مدتی طولانی لرزاند (هینتس، ۱۳۸۰: ۱۸۲)؛ اما در سطوح میانی یا متوسط از سرکوب رژیم است که فرصت‌ها و منابع لازم فراهم می‌شود تا مخالفان بسیج شوند. در واقع، مزایای موردانتظار برای انجام کنش‌های جمعی شورشیان تحت شرایط یک رژیم نیمه سرکوبگر بسیار زیاد است. اگر از این دید به موضوع نگرسته شود، شورش مصریان در زمان اردشیر تا حدودی قابل توجیه خواهد بود. درباره علت شورش مصریان گفته شده است با وجود منافع سرشاری که به جهت حضور پارس‌ها به مصری‌ها رسید؛ از جمله پیشکش‌هایی که با حضور داریوش آورده شد، بازهم مصری‌ها ادعا می‌کردند که تخت جمشید، شوش و همدان با ثروت مصر برپاشده است. شاید رسیدن اخبار شکست ماراتن نیز در شکل‌گیری قیام مصریان بی‌تأثیر نبوده است (داندامايف، ۱۳۸۱: ۲۲۷). از طرف دیگر، از نوشته‌های مورخان باستان چنین استنباط می‌شود که مصری‌ها حکومت مردمان آسیایی را بر خود مجازاتی آسمانی می‌دانستند که در دوره هخامنشیان نیز

این گونه بود؛ زیرا می‌بینیم باوجود اینکه داریوش برای استمالت مصری‌ها اقدامات زیادی انجام داد، بازهم آنان در سال آخر سلطنت او شوریدند؛ زیرا آنها خودشان را برتر از سایر ملل می‌دانستند (پیرنیا، ۱۳۹۰: ۷۸۷-۷۸۴).

دلیل دیگری که می‌توان در زمینه شورش مصریان مطرح کرد، مسئله تنوع قومیتی، زبانی و دینی در قلمرو هخامنشی است که روند ثبات و انتظام اجتماعی را با کندی مواجه می‌کرد و خودبه‌خود درجه انسجام شاهنشاهی را کاهش می‌داد. اگر وفاداری‌های قومی-قبیله‌ای و محلی نتوانند ثبات نسبی در جامعه حاکم کنند، ثمره‌اش بحران و بی‌ثباتی‌ای خواهد بود که گاهی اوقات خود را به‌صورت جنبش‌های اجتماعی محدود یا گسترده نمایان می‌سازد. در مجموع، فقدان انسجام از آنجا ناشی می‌شود که افراد جامعه مصالح محدود قومی و محلی را بر مصالح ملی و کلان سیاسی-اقتصادی ترجیح دهند یا اینکه حاکمان جامعه بنا به دلایل مختلف درصدد احترام ظاهری به فرهنگ‌های سرزمین‌های مختلف برآیند و از صمیم دل اعتقادی به این مسئله نداشته باشند. حصر اجتماعی آریایی و نوعی اعتقاد به سیستم کاستی ملهم از دین، از جنبه‌های دیگری بود که می‌توانست موجب نارضایتی مصریان بشود. حصر اجتماعی فرآیندی است که طی آن گروه‌ها و طبقات با توسل به آن درصدد حفظ مرزهایی برمی‌آیند که آنان را از دیگران متمایز سازد. چنین حصری را از جنبه سیاسی درباره امتیازات هفت‌تنان زمان داریوش اول به‌وضوح می‌توان دید که قابل‌تسری به بخش‌های اجتماعی دیگر جامعه نیز بود؛ البته امکانات متنوع اقتصادی در ساتراپی‌ها نیز ازجمله دلایل دیگر کاهش درجه انسجام شاهنشاهی بودند. رشد اقتصادی و توزیع عادلانه ثروت و دسترسی مناسب به امکانات در یک شاهنشاهی، فی‌نفسه علایق ملی را بر تمایلات محلی اولویت می‌بخشد. طبق نظر دیودور سیسیلی، انگیزه اصلی شورش مصر در دوره اردشیر اول، مالیات‌های سنگین، اغتشاش و نوعی اختلال در امور اداری و مذهبی یا همان توهین به پرستشگاه‌های محلی از سوی مقامات ایرانی در مصر بوده است (؛ 1933-1967, book XI, 71, 74-75, 77; XII, 3dbook). عقیده بر این است که ایرانیان باستان بنا به اعتقاداتشان (چه ثنوی و چه وحدانی) خداوند را موجودی مجرد، غیرمادی و منزّه از ماده و لامکان می‌دانستند؛ ازهمین‌رو با دیده حقارت به مذهب مصریان و پیکره‌های خدایانشان می‌نگریستند. دیودور نیز به‌وضوح از تحقیری سخن می‌گوید که گاهی مواقع از سوی مقامات ایرانی نسبت به پرستشگاه‌های محلی مصریان ابراز می‌شد (؛ 1993, book I, 44.3 & book XI, 71.3). علاوه بر مواردی که گفته شد، می‌توان این را افزود که مصری‌ها در دوره اردشیر

به بهانهٔ بدرفتاری هخامنش، ساتراپ پارسی شوریدند؛ از همین رو بحران در هر حوزه از نظام سیاسی یا اقتصادی، زمانی پدیدار می‌شود که آن حوزه‌ها نتوانند کارکردهای موردانتظار خویش را انجام دهند.

##### ۵. تمهیدات اردشیر برای بی‌اثرسازی چالش داخلی با منشأ خارجی

قیام مصریان در زمان اردشیر اول صرفاً جنبهٔ «اعتراضی همگانی» نداشت، بلکه «جنگ داخلی» نیز محسوب می‌شد. در بعد جنگ داخلی، کنشگران و فعالان سیاسی عموماً طرح حکومت‌های جایگزین را در سر می‌پروراندند؛ و در اینجا منظور حکومتی است که در آن مصریان به استقلال کامل از شاهنشاهی دست‌یابند و فرد دیگری را به جای ساتراپ هخامنشی بر سر کار آورند؛ اما در بعد اعتراض همگانی، کنشگران و فعالان جمعی تنها به وضعیت فعلی معترض‌اند و کمتر به دنبال طرح براندازی حکومت موردنظرند. به لحاظ شدت عمل و خشونت نیز این دو نوع از جنگ به‌طور کامل از یکدیگر تمایز می‌یابند؛ اعتراض همگانی کمترین و جنگ داخلی بیشترین میزان شدت عمل و بی‌ثباتی سیاسی را در پی دارد. شایان ذکر است شورش‌های زمان داریوش اول نیز از جنبهٔ جنگ داخلی قابل بررسی‌اند. بارزترین مشخصهٔ تمامی شورش‌های زمان وی آن بود که اکثر آنها جنبهٔ سلسله‌ای داشتند و رهبرانشان در پی حفظ ظواهر پادشاهی گذشته در منطقهٔ خود بوده، یک نام سلطنتی بر خود می‌گذاشتند تا آنان را به سلسلهٔ محلی که کوروش بزرگ از میان برداشته بود، پیوند دهد. ایناروس نیز در این جنگ داخلی سعی داشت در همه‌جا خود را پسر پسامتیک معرفی کند. این خود نشان‌دهندهٔ برنامه‌ای برای تجدید استقلال مصر بود؛ همان استقلالی که پیش از کشورگشایی کمبوجیه وجود داشت.

به هر حال، احتمالاً ایناروس از احفاد یک سلسلهٔ سلطنتی کهن از شهر سائیس (Sais) بود و قیام او در بافت سلسله‌های لیبیایی مصر جای می‌گرفت. بنا به نوشتهٔ دیودور، بعد از آغاز شورش ایناروس، زمانی که پارسیان شکست خوردند، به قلعهٔ ممفیس پناه بردند. اردشیر اول سپاهی را به فرماندهی هخامنش که پسر داریوش و عموی خودش بود را برای سرکوبی شورش گسیل داشت (Diodorus, 1993, book XI, 74.1). به نوشتهٔ هرودت، هخامنش همان کسی است که خشایارشا او را در پایان سال‌های ۴۸۶-۴۸۴ ق.م. به مقام ساتراپ مصر گمارده بود (Herodotus, 1920, book XII, 7). با این حال، چند مورد اختلاف دربارهٔ مراحل مختلف شورش وجود دارد؛ یکی از اختلافات اساسی مربوط به گزارش کتزیاس (۱۳۸۹: ۲۲۵) از یک هخامنش خاصی است که به‌اشتباه او را

برادر اردشیر اول نامیده، حال آنکه او برادر خشایارشا است؛ همان کسی که فرماندهی نخستین عملیات ناموفق ایرانیان را برای بازپس‌گیری مصر عهده‌دار بود. ارتش ایناروس که به‌وسیله واحدهای اعزامی آتن تقویت شده بود، در پپرمیس (Papremis) واقع در دلتای رودخانه، پیروز شد و هخامنش در این ماجرا جان خود را از دست داد (Herodotus, 1920, book XII, 7; Diodorus, 1993, book XI, 74). این اتفاق در سال ۴۵۹ ق.م. روی داد. مصری‌ها پیکر او را برای اردشیر فرستادند تا از این طریق شاه بزرگ را تمسخر کنند. پس از این اتفاق، گویا سربازان ایرانی از ترس نبردی دیگر اجازه دادند تا ایناروس و متحدانش ممفیس را بدون پیکار به تصرف درآورند (Ruzicka, 2012: 31). هرودت که بیست سال بعد از این نبرد، از محل آن در ناحیه پپرمیس دیدن کرد، چنین نوشته که میدان جنگ هنوز هم از بقایای مجموعه‌های سربازان کشته‌شده پوشانیده شده است (Herodotus, 1920, book III, 12).

در گزارش کتزیاس (۱۳۸۹: ۲۲۵)، تعداد سپاه پارس در این نبرد چهارصد هزار پیاده و هشتاد کشتی ذکر شده که اغراقی آشکار است. از هشتاد فروند کشتی ناوگان پارس، بیست فروند آن با خدمه به دست مصریان افتاد و سی ناو نیز غرق شد (Ctesias, book XIV-XVII). در هر حال، تلفات سپاه ایران سنگین بود. شورشیان پس از طرد مأموران ایرانی، جمع‌آوری مالیات و کشتن هخامنش، کنترل دلتا را به دست گرفتند. سپس قیام، دره نیل را نیز فراگرفت و طولی نکشید که پس از مدتی، یک رهبر شورشی دیگر به نام «امیرتائوس» (Amyrtaeus) یا «آمیرته» (Amyrtee) از شهر سائیس قیام کرد و به ایناروس ملحق شد؛ اما کنترل ممفیس، پایتخت ساتراپی مصر و نیز منطقه مصر علیا در دست پارسیان باقی ماند که اسنادی از سال پنجم و دهم پادشاهی اردشیر در آن یافته‌اند (داندامایف، ۱۳۸۱: ۲۸۵). گزارش توسیدید از این جهت ممتاز است که شورش مصر را در چارچوب گسترده‌تر سیاست آتن قرار می‌دهد. چنین معلوم می‌شود که آتن، در همان زمان که قطع رابطه‌اش با اسپارت به مرحله نهایی خود رسیده و دایره دولت-شهرهای جنگجو رو به گسترش بود، همچنان به عملیات دریایی خویش ادامه می‌داد. این نکته‌ای است که فهرست طویل سربازان آتنی ناپدیدشده در خود یونان، قبرس، فنیقیه و مصر در سال‌های ۴۶۰-۴۵۹ ق.م. آن را به‌وضوح نشان می‌دهد (بریان، ۱۳۷۷: ۱۲۰۷/۲).

زمانی که اردشیر خبر شکست قوای خود را شنید، با توجه به اوضاع جدید ممالک مختلف، در همان حال که مشغول تشکیل ارتش تازه بود، مگابازوس (Megabazus/

Megabyzus) یا همان بغیوخشه (OP. Baghabuxša) را با پول زیادی به اسپارت اعزام کرد. تصمیم بر این بود که اهالی پلوپونز (Peloponnesus) را برای حمله به آتیک (Attica) تشویق کنند تا بدین ترتیب آتنی‌ها برای دفاع از شهرشان هم که شده بود، مجبور به بازگشت شوند. این کوشش‌های اردشیر نتیجه موردنظر را نداد. به گزارش توسیدید (1998, book I, 109)، در سال ۴۵۸ ق.م. مگابیزوس با پول فراوانی به اسپارت رسید. وی به اسپارتی‌ها توصیه کرد که مستقیماً به آتیک حمله کنند تا اینکه آتنی‌ها مجبور شوند ناوگان دریایی خود را از مصر فراخوانند. رهبران اسپارت طلای ایرانی‌ها را پذیرفتند و رضایت دادند تا در کنار ایرانی‌ها علیه آتنی‌ها بجنگند. در سال ۴۵۷ ق.م. اسپارتی‌ها با اهالی تبس (Theban) متحد شده، در جنگی در ناحیه تاناگرا (Tanagra) در بئوسیا (Boeotia)، شکست سنگینی بر دشمن وارد کردند؛ اما دیری نگذشت که آتنی‌ها بر تبس حمله کرده، آنان را شکست دادند. از سوی دیگر، زلزله شدیدی در اسپارت روی داد و جمعیت بردگان آنها نیز دست به شورش زدند. این دو حادثه باعث شد که اسپارتی‌ها احساس ناامنی کنند. پولی که ایرانی‌ها داده بودند، برای جنگ هزینه نشد؛ بلکه برای ترمیم خرابی‌های ناشی از زلزله اسپارت صرف گردید. مگابیزوس به بازگشت مجبور شد؛ بدون آنکه برنامه‌اش را به‌طور کامل به انجام رسانیده باشد. او از آن همه طلایی که با خودش به اسپارت برده بود، فقط توانست اندکی از آن را بازگرداند (Dandamaev, 1989: 239).

اردشیر که از کمک اسپارت ناامید شده بود، در تدارک نیروی تازه‌نفس برآمد. این بار ارتبازوس (Artabazus) و مگابیزوس را که از سرداران برجسته بودند، به فرماندهی منصوب کرد و آنان را به مصر گسیل داشت. مگابیزوس دارای سپاه‌یانی نیرومند بود و نیز یک ناوگان دریایی فنیقی در اختیار وی قرار داده شده بود؛ در نتیجه، ارتش و ناوگانی که در کلیکیه، قبرس و مصر تعلیم یافته بودند، هم‌زمان به فرماندهی مگابیزوس ساتراپ سوریه و ارتبازوس والی کلیکیه به‌راه افتادند. در این مدت، پارسی‌هایی که به قلعه سفید پناه برده بودند، همچنان در محاصره آتنی‌ها و مصری‌ها بودند. پادگان ممفیس همچنان پایداری کرد و آتنیان و متحدانشان عملیاتی را ترتیب دادند. در این زمان، به هر طریقی بود ارتش پارس از طریق دریا و رودخانه محاصره را شکست و به ممفیس رسید. پس از آن، میان آتنیان و مصریان اختلاف نظر پیش آمد؛ به این معنا که مصریان سر به اطاعت نهادند و آتنیان با مگابیزوس به آتش بس توافق کرده، عده‌ای از آنها موفق شدند از طریق صحرای لیبی به یونان بازگردند. فاجعه شکست آتنی‌ها زمانی کامل‌تر شد



که یک ستون دیگر ناوگان آتن در دهانه غربی دلتا تقریباً به کلی درهم‌شکسته شد و بدین ترتیب، ماجرای عظیم آتن و متحدانش در مصر پایان پذیرفت (Thucydides, 1998, book I, 110). یونانیان به بهای گزاف و فاجعه باری از ممفیس بیرون رانده شدند (کوک، ۱۳۹۳: ۲۳۰). ایناروس یگانه چاره را در آن دید که تسلیم شود؛ در نتیجه او به شرط درمان بودن به همراه پنجاه یونانی تسلیم شد و آنها را به شوش انتقال دادند. ارتبازوس و مگابیزوس به عده‌ای از یونانیان نیز اجازه دادند که به سرزمین خویش بازگردند (Diodorus, 1993, book XI, 74.5-75.4, 77.1-5). اما ایناروس در پی خیانت اطرافیانش دستگیر و به پارسیان تحویل داده شد و نهایتاً به صلیب کشیده شد (Thucydides, 1998, book I, 109.2-110.4). گفته می‌شود ایناروس بنا به شروط پیشنهادی مگابیزوس تسلیم شده بود؛ اما اردشیر این شروط را زیر پا گذاشته، فرمان قتل ایناروس را صادر کرد (کتزیاس، ۱۳۸۹: ۲۲۶؛ Waters, 2014: 160). امیرتائیوس یکی دیگر از رهبران شورش، موضع خود را در ناحیه دلتای غربی کماکان حفظ کرد؛ زیرا ناحیه مزبور را باتلاق وسیعی دربرگرفته بود که نمی‌توانستند آن را به راحتی به تصرف درآورند (کوک، ۱۳۸۳: ۳۰۲). بدین ترتیب، مصر پس از یک قیام شش‌ساله، بار دیگر در سال ۴۵۴ ق.م. به یکی از ساتراپی‌های دولت پارس مبدل شد و تا اواخر سال‌های پایانی سده پنجم ق.م تقریباً آرام باقی ماند (Thucydides, 1998, book I, 110.1). بعدها ایناروس به‌عنوان شخصیت تاریخی، در مجموعه قطعات ادبی مصری زمان‌های بعدی در قالب شخصیتی ادبی زنده شد؛ بیشتر این قطعات در رونوشت‌های پراکنده دوران رومی که به خط دموتیک نوشته شده‌اند، باقی مانده‌اند. برای دانشمندان چندان واضح نیست که چطور این شاهزاده یاغی فرومایه، در قطعات ادبی زمان‌های بعدی به قهرمان مبدل شده است؛ البته ممکن است چنین امری با بخشی از لفاظی‌های ملی‌گرایانه دوران هلنی نیز مرتبط باشد (Akyeampong & Gates, 2012: 158; Jay, 2016: 127-210).

## ۷. نتیجه

در زمان اردشیر اول، حدود سال ۴۶۰ ق.م. شورش در مصر آغاز شد. شرایط پیش‌آمده پس از جنگ‌های ایران و یونان و بدرفتاری‌های مقطعی نظام اداری-مالی هخامنشی در ساتراپی مصر و عواملی از این دست، بهانه‌های شکل‌گیری این شورش را فراهم کرد. بنا به دلایلی که گفته شد، آتنیان نیز از شورش مزبور پشتیبانی کردند. دولت آتن به‌عنوان یکی از بازیگران قدرت، سعی داشت از نقش‌آفرینی و همچنین جایگاه مؤثری در دنیای

آن روز برخوردار باشد؛ حتی در پی گسترش نوعی امپریالیسم در برابر هخامنشیان بود؛ از همین رو از تشدید جریان تجزیه، گسترش افزایش دامنه تفرقه در ساتراپی‌هایی نظیر مصر استقبال می‌کرد. آتن قدرتی بود که برای رسیدن به اهداف منطقه‌ای یا فرمانطقه‌ای خود و برتری ژئوپلیتیکی از طریق روی کارآمدن حکومت‌های شورشی وابسته به خود، سعی می‌کرد در میان ساتراپی‌هایی همچون مصر شورش ایجاد کند تا از همگرایی میان برخی ساتراپی‌ها بر پایه اندیشه شاهنشاهی جلوگیری کند. دخالت آتن در شورش مصر از جنبه دیگری نیز قابل توجیه است؛ بدین معنا که پس از دومین یورش ایرانیان به یونان، آتنی‌ها نیروی مضاعفی گرفته، درصدد ستیز با ایرانیان برآمدند؛ زیرا آنها معتقد بودند که موقتاً ایرانیان را عقب نشانده‌اند. آنان امید چندانی به تداوم اوضاع فعلی در مناسباتشان با هخامنشیان نداشتند و می‌خواستند به ایران مجالی برای تهاجم و جنگ تعرضی جدید ندهند. آتنی‌ها می‌خواستند همواره ایرانیان را به حفظ سواحل دریاها و متصرفاتشان، از جمله ساتراپی مصر مشغول دارند و از طرف دیگر با دخالت در این قضیه، بر مستملکات و قلمرو نفوذ خود بیفزایند. آنها تصمیم گرفتند تا گروهی را برای کمک به شورشیان مصر اعزام بدارند که حکایت از مطلوبیت نیروی پرهزینه نظامی برای دستیابی به اهداف سیاسی است؛ اما جریان حوادث نشان داد که مداخله سیاسی-نظامی آتن در مصر، نه در مقیاس وسیع یا متوسط، بلکه در مقیاس سیاسی محدود صورت گرفته است. از جنبه سیاسی، آتنیان و متحدانشان با سرمایه‌گذاری در قیامی محلی، به دنبال پایان بخشیدن به حکومت هخامنشیان در مصر و توسعه امپراتوری خویش بودند. از بعد اقتصادی نیز مصر وابسته و متحد یونان و یا حتی مصر مستقل، می‌توانست نفوذ هخامنشیان را در حوضه شرقی دریای مدیترانه محدود ساخته، بسیاری از امکانات پرسود تجاری را برای آتنیان و متحدانشان به ارمغان آورد. به‌رغم موفقیت‌های اولیه شورشیان، عملیات مصریان با شکست پایان یافت. باوجود سرکوبی شورش مذکور، از آنجایی که اندیشمندان سیاسی اصلی‌ترین کارکرد نظام سیاسی را عبارت از ثبات یا غیرضروری جلوه‌دادن ارتکاب خشونت از طرف حکومت دانسته‌اند، قاعدتاً کنش‌های دسته‌جمعی اعتراضی در ساتراپی‌هایی همچون مصر را به‌ویژه وقتی همراه با خشونت باشد، نشانه ناکارآمدی نهاد سیاسی مستقر و همچنین جزء جدایی‌ناپذیر مفهوم بی‌ثباتی سیاسی در این برهه زمانی خاص تلقی کرده‌اند.

## منابع

- ایمان‌پور، محمدتقی، «بررسی جایگاه سیاسی ساتراپ‌های هخامنشی در دوره داریوش بزرگ با تکیه بر کتیبه‌ها»، *تاریخ ایران*، سال ۴، ش ۶۱/۵، ۲۳-۵۴، ۱۳۸۸.
- بدیع، امیرمهدی، *یونانیان و بربرها روی دیگر تاریخ*، ترجمه قاسم صنعوی، جلد ۵، تهران، توس، مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها، ۱۳۸۴.
- بریان، پی‌یر، *تاریخ شاهنشاهی هخامنشیان (از کوروش تا اسکندر)*، ترجمه مهدی سمسار، جلد ۲، تهران، زریاب، ۱۳۷۷.
- بروسیوس، ماریا، *ایرانیان عصر باستان*، ترجمه هایده مشایخ، تهران، هرمس، ۱۳۹۰.
- پیرنیا، حسن، *تاریخ ایران باستان*، جلد ۲، تهران، مهتاب، ۱۳۹۰.
- توسیدید، *تاریخ جنگ پلوپونزی*، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۷.
- داندامايف، محمد آ.، *تاریخ سیاسی هخامنشیان*، ترجمه خشایار بهاری، تهران، کارنگ، ۱۳۸۱.
- دورانت، ویلیام جیمز، *یونان باستان*، ترجمه امیرحسین آریان‌پور، فتح‌الله مجتبابی و هوشنگ پیرنظر، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸.
- دیاکونوف، م.م.، *تاریخ ایران باستان*، ترجمه روحی ارباب، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
- دیودور سیسیلی، *ایران و شرق باستان در کتابخانه تاریخی*، ترجمه حمید بیکس شورکایی و اسماعیل سنگاری، تهران، جامی، ۱۳۸۴.
- فوتیوس قدیس، *خلاصه تاریخ کتزیاس از کوروش تا اردشیر (معروف به خلاصه فوتیوس)*، ترجمه و تحشیه کامیاب خلیلی، تهران، کارنگ، ۱۳۸۰.
- کتزیاس، پرسیکا، *داستان‌های مشرق زمین*، ترجمه فریدون مجلسی، تهران، انتشارات تهران، ۱۳۸۹.
- کوک، جان مانوئل، *شاهنشاهی هخامنشی*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران، ققنوس، ۱۳۸۴.
- هرودوت، *تاریخ هرودوت*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران، اساطیر، ۱۳۸۹.
- هینتس، والتر، *داریوش و پارس‌ها؛ تاریخ فرهنگ ایران در دوره هخامنشیان*، ترجمه عبدالرحمن صدویه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۰.
- Adamson, Melitta Weiss & Francine Segan (Editors), *Entertaining from Ancient Rome to the Super Bowl: An Encyclopedia*, Vol. 1, Greenwood, 2008.
- Akyeampong, Emmanuel Kwaku & Henry Louis Gates, *Dictionary of African Biography*. Vol.3, Oxford University Press, 2012.
- Chauveau, M., «*Inarôs, prince des rebelles*», in F. Hoffmann & H. J. Thissen, (eds.), *Res severa verum gaudium: Festschrift für Karl-Theodor Zauzich zum 65. Geburtstag am 8. Juni 2004*, *Studia Demotica* 6, Leuven: Peeters, 2004, pp. 39-46.
- Ctesias, *Ctesias' Persian History*. Jan P. Stronk (En.translator), Wellem Verlag, 2010.
- Colburn, Henry P., «*KHARGA OASIS*», *Encyclopædia Iranica*, online edition, 2017, available at <http://www.iranicaonline.org/articles/kharga-oasis> (accessed on 08 August 2017).
- Dandamaev, M. A., *A Political History of the Achaemenid Empire*. Leiden, E.J.BRILL, 1989.

- Diodorus of Sicily, *The library of history*. C.H. Oldfather (En.translator), Cambridge, Mass., Harvard University Press, 1933-1967.
- Roisman, Joseph, J. C. Yardley, *Ancient Greece from Homer to Alexander: The Evidence*. Willy-Blackwell, 2011.
- Ruzicka, Stephen, *Trouble in the West: Egypt and the Persian Empire 525–332 BCE*. New York: Oxford University Press, 2012.
- Ryholt, K.S.B., 'The Assyrian Invasion of Egypt in Egyptian Literary Tradition' in, *Assyria and Beyond: Studies Presented to Mogens Trolle Larsen*, edited by J.G. Dercksen, Leiden: Nederlands Instituut voor het Nabije Oosten, 2004, pp. 384–511.
- Thucydides, *The Peloponnesian War*. Steven Lattimore (En.translator), Hackett Publishing Company, 1998.
- Herodotus, *Histories*. A. D. Godley (En.translator), Cambridge, Mass, Harvard University Press, 1920.
- Jay, Jacqueline E., *Orality and Literacy in the Demotic Tales*. Leiden-Boston: Brill Academic Publishers, 2016.
- Justin, *Epitome of the Philippic History of Pompeius Trogus*. En. Translator J. C. Yardley, Oxford University Press, 1994.
- Klotz, David, *Persian Period*. In Wolfram Grajetzki and Willeke Wendrich (eds.), *UCLA. Encyclopedia of Egyptology*, Los Angeles. 2015, Retrieved Dec.18,2018, from <https://escholarship.org/uc/item/04j8t49v>
- Meritt, Benjamin D., "Tribute Assessments in the Athenian Empire from 454 to 440 BC.", *American Journal of Archaeology*, Vol. 29, No. 3, Jul. - Sep., 1925. pp. 247-273.
- Meiggs, Russell, "The Growth of Athenian Imperialism." *Journal of Hellenic Studies*, Vol. 63, 1943, pp. 21-34.
- , "The Crisis of Athenian Imperialism.", *Harvard Studies in Classical Philology*, Vol. 67,1963,pp. 1-36.
- Michell, H., *The Economics of Ancient Greece*, Cambridge University Press, 2014.
- Tuplin, Christopher & John Ma (eds.) *The Arshama letters from the Bodleian Library*. 4 vols.,2013, <http://arshama.bodleian.ox.ac.uk/publications/>.
- Waters, Matt, *Ancient Persia: A Concise History of the Achaemenid Empire, 550–330 BCE*, Cambridge University Press,2014.